

# کالبد شکافی رهیافت «محرومیت نسبی» در پیدایش عصیان و شورش‌های اجتماعی

از: یوسف ترابی - آیت گودرزی<sup>(۱)</sup>

## چکیده:

عدالت‌گرهرگرانبها وگمشده دیرینه انسان درگستره قرون و اعصار است و تشنگی و نیاز انسان به عدالت آن چنان ژرف و عمیق و ریشه‌دار است که جزء علائق ذاتی او به شمار می‌رود و حیات بشری بویسی مستمر و خروشان در مسیر مبارزه با بی‌عدالتی بوده و هست و امروزه بزرگترین مسأله پیچیده جوامع بشری<sup>(۲)</sup> فقدان عدالت باشد که زمینه‌ساز تکوین شورش، آشوب و خشونت‌های اجتماعی می‌گردد. پیرامون پدیده شورش‌های اجتماعی تئوری‌ها و رهیافت‌های مختلفی نظیر تئوری‌های اقتصادی مارکسیست‌های ارتدوکس - آتومی دورکیم و... ارائه گردیده است. و در این میان یکی از رهیافت‌های شایان توجه و بدیع که مبتنی بر فطرت انسانی بوده و نظریه‌ای روان‌شناختی به شمار می‌رود رهیافت محرومیت نسبی<sup>(۳)</sup> ندرابرت‌گر می‌باشد که به شیوه‌ای ظریف به کالبدشکافی کشمکش‌ها - شورش‌ها و آشوب‌ها و خشونت اجتماعی پرداخته است.

## کلیدواژه‌ها:

محرومیت نسبی / *Relative-deprivation* / عدالت اجتماعی  
/ *Social justice* / شورش / *Rebellion* / خشونت / *Violence*  
خشونت سیاسی / *Social violence* / آشوب / *Tumult*  
نظریه‌های محرومیت نسبی / *Relative-deprivation theories*  
اسلام شهر / *Islam-Shahr* / قرزین / *Gasvin* / جامعه‌شناسی  
شورش‌ها / *Sociology of rebellions* / روان‌شناسی اعتراض  
*Psychology of protests*

۱- اعضای هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی.

2- Complex Problem

3- Relative- Deprivation



عدالت<sup>(۱)</sup> و قسط از پدیده‌های آرمانی و گمشده دیرینه انسان در طول قرون و اعصار بوده و بی عدالتی و وجود تبعیض و احساس محرومیت در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی همواره انسان را در جهت کشف روش‌ها و راه‌های نیل به عدالت سوق داده است و فلاسفه و اندیشمندان و فرزنانگان عرصه تفکر و قلم، نظریه‌ها و تئوری‌های متفاوتی درباره عدالت ارائه نموده و انسان مظلوم تحت سلطه شکاف‌ها و تبعیض‌های طبقاتی و صنفی چشم به راه وزیدن نسیم عدالت بوده و هست. عدالت و ضرورت تحقق آن در روی زمین یکی از اهداف بنیادین و مهم بعثت انبیاء و پیامبران الهی است که قرآن کریم به این مسأله مهم در آیات متعدد تأکید فراوانی نموده است: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الكتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»<sup>۱</sup> و عدل در اجتماع به منزله پایه‌های ساختمان است،<sup>۲</sup> عدالت یکی از مسائلی است که به وسیله اسلام حیات و زندگی را از سرگرفت و ارزش فوق العاده یافت. اسلام فقط به عدالت توصیه نکرد و یا تنها به اجرای آن قناعت نکرد، بلکه عمده این است که ارزش آن را بالاتر برد<sup>۳</sup>. در جامعه‌ای که عدالت وجود نداشته باشد هزاران هزار بیمار روانی به وجود می‌آیند و محرومیت‌ها عقده‌های روانی ایجاد می‌کند و عقده‌های روانی تولید انفجار می‌کند،<sup>۴</sup> «عدالت احساس کاملاً زنده و پویا است که در رگ و خون انسان جریان دارد. عدالت در مفهومی که این لغت را به کار می‌بریم به معنای پویشی فعال برای درمان و یا پیشگیری از شرایطی است که احساس بی عدالتی آن را بیدار می‌کند»<sup>(۲)</sup> تبعیض، ظلم و ستم و بی عدالتی از جمله عوامل بنیادین و اساسی قیام و شورش مردم در طول تاریخ بوده و خشونت<sup>(۳)</sup> و شورش‌های اجتماعی در بسیاری از موارد ناشی از

1-Justice

2-Edmund Chan' The Sense of Injustice (Indiana, 1949) p.p 13-14.

3-Violence

فقدان عدالت و وجود تبعیض و پیدایش احساس محرومیت بوده است؛ لذا شناخت و معرفت چگونگی تکوین خشونت و پیدایش عصیان و شورش‌های اجتماعی در جهت مهار و عقلانی کردن آن در چهارچوب مصلحت، از آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی است و ضرورتی حیاتی دارد. در خصوص پدیده خشونت، شورش و پرخاشگری، نظریه‌ها، تئوری‌ها و رهیافت‌های مختلفی از سوی متفکران و اندیشمندان علوم اجتماعی و سیاسی ارائه گردیده است که یکی از رهیافت‌های شایان توجه در این حوزه رهیافت «تدرابرت‌گر» می‌باشد.

وی در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند»<sup>(۱)</sup> و همچنین در مقاله‌ی «منازعات مدنی»<sup>(۲)</sup> به تبیین آرای خویش در جهت کالبدشکافی علمی پدیده عصیان و خشونت پرداخته است. نوشتار حاضر، پویشی است در جهت به تصویر کشیدن تئوری محرومیت نسبی او و مطالعه‌ی موردی چند پدیده خشونت‌آمیز اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران. به آن امید که ان شاءالله مفید فایده و امعان نظر قرار گیرد.

## ۲- ادبیات و پیشینه موضوع

### الف) تبارشناسی خشونت و پرخاشگری

خشونت، پرخاشگری و عصیان از لحاظ روان‌شناختی، عکس‌العملی در مقابل فشار و زور تحمیلی است. افلاطون پدیده خشونت را ناشی از علاقه‌مندی طبقات پایین اجتماع برای رسیدن به قدرت سیاسی قلمداد کرده و معتقد است که خشونت بعضاً ناشی از نارضایتی و خشم مردمان به سبب ناکارآمدی حاکمان سیاسی است و راه پیشگیری از آن، پیروی نخبگان سیاسی و حاکمان از فلاسفه و حکیمان می‌باشد.<sup>۵</sup> ارسطو در خصوص شورش اعتقاد دارد در کنار خشونت و شورش، عده‌ای همواره از روش نیرنگ و حيله برای دستیابی به حاکمیت و قدرت

1-Why Men Rebel-1971

2-A Causal Model of Civil Strife

«توماس هابز» خشونت و شورش را ناشی از طبیعت انسان قلمداد نموده و با ارائه نظریه «انسان، گرگ انسان است» معتقد است انسان برای نیل به قدرت از خشونت استفاده می‌کند؛ لذا برای پیشگیری از آن بایستی دولت مقتدر اداره اجتماع را عهده‌دار گردد.<sup>۷</sup> «امیل دورکیم» در آرای خود تمامی آشکال کشمکش‌ها، اعم از بی‌ثباتی سیاسی، خشونت و کج رفتاری‌های اجتماعی را نوعی رفتار جمعی تلقی می‌کند که در شرایط فقدان همبستگی و وجدان جمعی پدید می‌آیند و کار ویژه آنها ایجاد سامان و انتظام اجتماعی و جبران همبستگی از دست رفته است. از منظر دورکیم منازعات و خشونت و کشمکش‌ها تنها در شرایط فروپاشی ارزش‌ها و هنجارهای مشترک اجتماعی ظهور پیدا می‌کنند.<sup>۸</sup> دورکیم در معنای بی‌هنجاری<sup>(۱)</sup> آورده که آن وضعیتی است که در آن یا اهداف (انتظارات ارزشی) فراتر از ابزارهای انسانی هستند یا این که اهداف ثابت باقی مانده و ابزارها به شدت محدود می‌شوند و آنومی فروریختن معیارهای اجتماعی و ارزش‌های حاکم بر رفتار اجتماعی یا به عبارت دیگر بی‌هنجاری است و در همین رابطه رُز<sup>(۲)</sup> سه نوع آنومی شناسایی نموده:

۱- ضعف فی نفسه هنجارها؛ ۲- وجود چندین هنجار قومی اما متعارض؛  
 ۳- نادیده گرفتن هنجارها، که هر سه وضعیت به احساس فراگیر بی‌اعتمادی منجر شده و بسیاری از رفتارهای انحرافی از جمله جنایت، خودکشی، استعمال مواد مخدر، شورش، عصیان و انقلاب ناشی از آن است.<sup>۹</sup>

**ب) تبیین و تحلیل رهیافت «محرومیت نسبی»<sup>(۳)</sup>**

قبل از «رابرت گر» دو روان‌شناس «دلارد و میلر» در سال ۱۹۳۹ نظریه‌ای



1-Anomia

2-Rose

3-Relative Deprivation

روان شناختی ارائه نمودند و گفتند: «افرادی که دچار ناامیدی می‌شوند در آن صورت به طور عمومی عصبانی و پرخاشگر شده و می‌خواهند دقّ دل خود را خالی کنند»<sup>۱۰</sup> و اصطلاح «محرومیت نسبی» را که رابرت گر مبنای رهیافت خویش قرار داده است و نظریه‌ای روان شناختی در تجزیه و تحلیل پدیده‌های اجتماعی به شمار می‌رود «برای نخستین بار در دهه ۱۹۴۰ توسط نویسندگان کتاب "سرباز امریکایی" به کار رفت آنها از این مفهوم برای نشان دادن احساسات فردی استفاده می‌کردند که فاقد منزلت یا شرایطی است که به اعتقاد خودش باید داشته باشد. معیار چنین شخصی مراجعه به داشته‌های اشخاص دیگر یا گروه‌های دیگر است»<sup>۱۱</sup>. رابرت گر با الهام و استفاده از نظرات مزبور، تئوری و رهیافتی روان شناسانه در تبیین خشونت پرخاشگری و شورش‌های اجتماعی ارائه نمود. ریشه‌های رهیافت و تئوری رابرت گر از لحاظ جامعه‌شناسی ادبیات سیاسی بایستی در حوزه و قلمرو رهیافت رفتاری و رفتارگرایان<sup>(۱)</sup> جستجو نمود. «رهیافت رفتاری در تحلیل مسائل اجتماعی و سیاسی بر یک سؤال واحد و ساده متمرکز است: چرا مردم به شکلی رفتار می‌کنند که رفتار می‌کنند؟ چیزی که رفتارگرایان را از دیگر اندیشمندان اجتماعی متمایز می‌سازد عبارتست از اصرار آنان برای دو نکته:

۱- تحلیل باید بر رفتار مشاهده شدنی چه در سطح فردی و یا اجتماعی متمرکز باشد؛ ۲- هر گونه توضیح این رفتار باید آزمون پذیری تجربی داشته باشد»<sup>۱۲</sup>. از دیدگاه رابرت گر محرومیت نسبی عبارتست از نسبت ارزش‌های درخواستی (مطلوب) به ارزش‌های بالفعل «امکانات»<sup>۱۳</sup>. و در تعبیر دیگری آمده است: محرومیت نسبی به عنوان تصور موجود تفاوت میان انتظارات ارزشی (مطالبات) و توانایی‌های ارزشی آنها (امکانات) تعریف می‌شود.<sup>۱۴</sup>

تعریف مزبور شباهت به تعریف آبرل<sup>(۲)</sup> از محرومیت نسبی دارد که

می‌گوید: «محرومیت نسبی اختلافی منفی میان انتظارات مشروع و واقعیت است».<sup>۱۵</sup> انتظارات تجلی هنجارهای مسلطی هستند که محیط بلافصل اجتماعی و فرهنگی آنها را تعیین می‌کند، مبنای انتظارات فرد، صرف نظر از این که مبنای اقتصادی یا اجتماعی باشد، احساس استحقاق است. منبع این استحقاق ممکن است چیزهایی باشد که گذشتگان از آن بهره‌مند بوده‌اند یا چیزی که خود در گذشته داشته، چیزی که سنت است و یا موقعیت خود را در ارتباط با دیگران در جامعه مقایسه می‌کند. از سوی دیگر، آرمان‌ها نمایانگر چیزهایی هستند که او می‌خواهد داشته باشد اما لزوماً آنها را ندارد یا خود را مستحق آرزوها و بلندپروازی‌های داشتن آنها می‌داند.<sup>۱۶</sup> محرومیت نسبی به معنای شکافی است که میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی متصور قرار دارد. انتظارات ارزشی عبارتند از: درآمد، ثروت، موقعیت، کیفیت زندگی و حقوق سیاسی که افراد فکر می‌کنند باید آنها را به دست آورند و توانایی‌های ارزشی مقصود عبارتست از: درآمد، ثروت و غیره که افراد معتقدند در آینده به دست خواهند آورد؛ بنابراین یک فرد به میزان شکافی که میان انتظارات و توانایی‌های متصورش وجود دارد، دارای محرومیت نسبی است.<sup>۱۷</sup> بنابراین معنا و مفهوم محرومیت نسبی ناشی از تصور و برداشتی است که انسان و فرد از وضعیت خود در شرایط موجود و مقایسه‌اش با شرایط مطلوب و ایده‌آل پدید می‌آورد که دارای ریشه‌های روان‌شناختی است.

نکته شایان توجه در نظریه محرومیت نسبی این است که شکاف میان واقعیات و انتظارات انسان ممکن است پدیده‌ای عینی نباشد و در نفس الامر و در عالم واقع اصلاً شکافی وجود نداشته باشد و انسان صرفاً مبتنی بر خیال و تصور شکاف احساس محرومیت نماید و این که حرص و آز و طمع و پدیده افزایش روزافزون و فزاینده انتظارات انسان‌ها حتی در شرایط و وضعیت فقدان محرومیت واقعی و عینی، عامل و زمینه‌ای برای بروز نارضایتی، عصیان و پرخاشگری و خشونت تلقی گردد؛ چه این که، انسان موجودی است که خواهش‌ها و تمایلات و

خواست‌های رو به گسترش دارد که در بسیاری از موارد نهایت و پایانی برای آن نمی‌توان تصور نمود؛ آن چنان که در تعبیر بسیار ژرف و حکمت‌آمیز روان‌شناختی در قرآن آمده که: «ان الانسان خلق هلوعاً».<sup>۱۸</sup>

به تحقیق، انسان سیری‌ناپذیر خلق گردیده است و تقاضاهایش انتهایی ندارد و انسان‌ها در مقام مقایسه خود با دیگران بدون در نظر گرفتن شرایط و زمینه‌ها و متغیرهای مختلف همواره عجولانه به دنبال یافتن نوعی شکاف میان واقعیت‌های موجود و مطلوبات و انتظارات ارزشی خود می‌باشند، که زمینه‌ای برای تکوین اعتراض، پرخاشگری و شورش است؛ بنابراین محرومیت نسبی در دو شکل ۱- واقعی و عینی ۲- تصویری و ذهنی، همواره و همیشه انسان را به چالش در محیط‌های فردی و اجتماعی می‌کشاند و شرایط را برای ناهنجاری‌های خشونت‌آمیز فراهم می‌کند.<sup>۱۹</sup> انتظارات ارزشی انسان با عنایت به نیازهای وی در ابعاد مختلف روحی و روانی و مادی و فیزیکی به دو گروه عمده ارزش‌های مربوط به قدرت و ارزش‌های بین‌الاشخاص تقسیم‌پذیر است.

ارزش‌های مربوط به قدرت به طور خاص در خشونت سیاسی اهمیت دارد. مانند تمایل به شرکت در تصمیم‌گیری جمعی، رأی دادن، شرکت در رقابت‌های سیاسی، عضویت در گروه نخبگان سیاسی و تمایلاتی نظیر حق تعیین سرنوشت و امنیت. همچنین ارزش‌های بین‌الاشخاص عبارتند از رضایت‌های روانی که در تعامل غیراقتدارآمیز با دیگر افراد گروه‌ها در صدد کسب آن است؛ مانند میل به منزلت یعنی کسب نقشی مورد قبول مردم، نیاز به مشارکت در گروه‌های با ثبات و حمایت‌گری چون خانواده، اجتماع، انجمن‌ها و... و احساس اطمینانی نشأت گرفته از اعتقاد به باورهای مشترک در خصوص شأن و منزلت، تعلق به جمع، انسجام فکری و...<sup>۲۰</sup>

محرومیت نسبی از حیث زمانی به محرومیت پایدار و مستمر و محرومیت کوتاه مدت قابل تقسیم است. محرومیت‌های نسبی دارای گستره و شدت‌های

متفاوتی هستند. گستره محرومیت نسبی عبارتست از میزان شیوع آنها در میان اعضای یک جمع با توجه به هر طبقه از ارزش‌ها. شدت محرومیت نسبی عبارتست از میزان تأثیر منفی ای که با درک آن همراه است و یا به بیان دیگر حدت نارضایتی و یا خشمی است که محرومیت نسبی را بر می‌انگیزد و با شیوه‌هایی نظیر مصاحبه، فرافکنی و فنون تحلیل محتوی، به شدت احساسات در رابطه با محرومیت نسبی می‌توان پی برد.<sup>۲۱</sup>

### ۳- اشکال مختلف خشونت سیاسی و شورش‌های اجتماعی ناشی از محرومیت نسبی

رابرت‌گر در تئوری خود سه شکل متمایز از خشونت سیاسی شورش‌هایی را بیان می‌دارد که عبارتند از:

#### الف) آشوب<sup>(۱)</sup>

خشونت سیاسی نسبتاً خود انگیخته و سازمان‌نا یافته همراه با مشارکت مردمی قابل ملاحظه شامل: اعتصابات سیاسی، خشونت‌ها، شورش‌ها و درگیری‌های سیاسی و شورش‌های محلی.

#### ب) توطئه<sup>(۲)</sup>

خشونت سیاسی که بسیار سازمان یافته و همراه با مشارکت محدود است مانند: سوء قصد‌های سیاسی سازمان یافته (تروریسم در مقیاس کوچک) جنگ‌های پارتیزانی در مقیاس کوچک، کودتا و طغیان.

#### ج) جنگ درون‌کشوری<sup>(۳)</sup>

خشونت سیاسی بسیار سازمان یافته که همراه با مشارکت مردمی گسترده به منظور سرنگونی یا امحاء دولت، طراحی شده و همراه با خشونت گسترده باشد





شامل: تروریسم، جنگ‌های پارتیزانی وسیع، جنگ‌های داخلی و انقلابات.<sup>۲۲</sup> به منظور سنجش حجم و ابعاد مختلف یک پدیده خشونت‌آمیز سیاسی اعم از آشوب، توطئه و جنگ درون‌کشوری و یا داخلی، سه بعد اساسی و بنیادین هر منازعه و شورش اجتماعی بایستی مورد امعان نظر قرار گیرد که عبارتند از: الف) نفوذ<sup>(۱)</sup> که عبارتست از تعداد شرکت‌کنندگان در یک آشوب و خشونت اجتماعی نسبت به میزان مشخصی از جمعیت آن حوزه و قلمرو.

ب) دوام،<sup>(۲)</sup> مدت زمان استمرار و دوام شورش و آشوب‌های اجتماعی ج) شدت<sup>(۳)</sup>، که تعداد مجروحان و مقتولان در پدیده‌های خشونت‌آمیز اجتماعی مورد محاسبه قرار می‌گیرد. بدین ترتیب حجم یک منازعه از سه بعد نفوذ، دوام و شدت طبق معادله زیر محاسبه می‌شود:

$$MCS = Per + Dur + Int$$

$$\text{magnitude of Civil Strife} = \text{Pervasiveness} + \text{Duration} +$$

$$\text{Intensity}^{23}$$

#### ۴- الگوها و گونه‌های مختلف محرومیت نسبی

بر مبنای رهیافت محرومیت نسبی «گر» در کتاب چرا انسان‌ها شورش می‌کنند سه الگوی متفاوت و سه حالت گوناگون برای عدم تعادل و شکاف میان انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی و یا شکاف میان مطالبات انسان و واقعیت‌های موجود کنونی متصور می‌باشد که پدیده آورنده احساس محرومیت نسبی است و به ترتیب عبارتند از:

1-pervasiveness

2-Duration

3-Intensity

**الف) محرومیت نزولی<sup>(۱)</sup>**

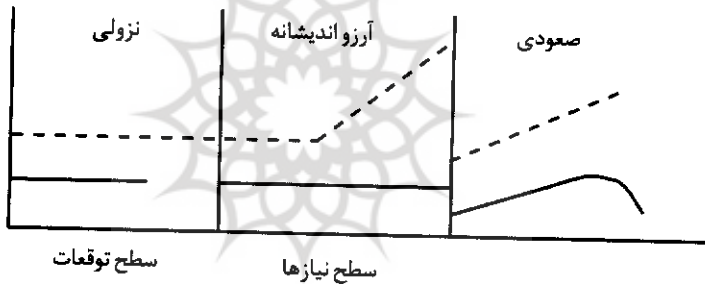
در این الگو از محرومیت نسبی، انتظارات ارزشی یک گروه نسبتاً ثابت می‌ماند، اما این تصور وجود دارد که توانایی‌های ارزشی رو به کاهش هستند.

**ب) محرومیت ناشی از بلندپروازی یا آرزویی<sup>(۲)</sup>**

که در آن، توانایی‌ها نسبتاً ثابت باقی می‌مانند و انتظارات افزایش یافته و تشدید پیدا می‌کنند.

**ج) محرومیت صعودی یا بیش رونده<sup>(۳)</sup>**

که این الگو همراه با افزایش شدید انتظارات و کاهش همزمان و شدید توانایی‌ها است.<sup>۳۱</sup> نمودارهای سه الگو و وضعیت فوق عبارتند از:



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

در تئوری محرومیت نسبی رابرت گر متغیرها و عوامل مختلفی زمینه‌ها و شرایط افزایش انتظارات و یا کاهش امکانات و در نتیجه تکوین و پیدایش احساس محرومیت نسبی و بی‌عدالتی را پدید می‌آورند که ذیلاً به طور خلاصه به آنها اشاره می‌شود:

۱- هر چه ارزش‌های اقتصادی و مادی در یک جامعه گسترش یابد احساس محرومیت نسبی بیشتر می‌شود، که این پدیده نکته‌شایان توجهی است و در جوامعی که پافشاری و تأکید بر ارزش‌های مادی صورت می‌گیرد احساس و تصور محرومیت نسبی بیشتر است.

۲- هر چه امکانات پیشرفت و ارتقاء در افراد و گروه‌های مرجع دیگر (یعنی در گروه‌هایی که انسان خود را با آنها مقایسه می‌کند) بیشتر باشد، انتظارات بیشتر می‌شود و اگر احساس کند که خودش آن امکانات را ندارد احساس محرومیت نسبی افزایش می‌یابد.

۳- هر چه وزن ارزش‌های مورد هدف<sup>(۱)</sup> و آرزوها بیشتر شود احساس محرومیت نسبی افزایش می‌یابد.

۴- هر چه کوشش فرد برای دستیابی به یک ارزش بیشتر شود اهمیت آن ارزش برایش بیشتر می‌شود.

۵- هر چه امکان دستیابی به ارزش‌های مورد نظر یا ارتقاء اجتماعی کمتر باشد احساس محرومیت نسبی افزایش می‌یابد.

۶- هر چه ارزش‌های مورد دستیابی (مقام، پول و درجات عالیّه مثلاً آموزشی) انعطاف‌ناپذیر (یعنی کمتر قابل دستیابی) باشند امکان ارتقای اجتماعی کمتر می‌شود.

۷- هر چه امکانات مختلف دستیابی به انواع هدف‌های با ارزش بیشتر شود (مثلاً



در ارتش، ادارات، کارخانه و...) احساس امکان ارتقاء بیشتری می شود.

۸- هر چه میزان مدرنیزاسیون جامعه بیشتر شود، انتظارات مردم بیشتر می شود (و امکانات کمتر) و لذا امکان پیدایش بی عدالتی و محرومیت نسبی افزایش می یابد. در همین خصوص گسترش و بالا رفتن سطح آموزش به عنوان یکی از اقدامات مدرنیزاسیون موجب بالا رفتن سطح انتظارات و نیز پیدایش بی عدالتی و محرومیت نسبی می شود.

۹- هر چه احساس محرومیت نسبی بیشتر شود همبستگی و پیوندهای گروهی کمتر می شود.

۱۰- هر چه نیاز به قدرت در میان مردم (بالاخص در میان قشر متوسط که در پی پیشرفت اقتصادی و مدرنیزه کردن به وجود می آید) بیشتر باشد امکان پیدایش محرومیت نسبی افزایش می یابد.

۱۱- هر چه که مشروعیت یک نظام کمتر می شود مردم یک شورش را بیشتر تأیید می کنند.<sup>۲۵</sup>

رابرت گر در مقاله «منازعات مدنی» که مبتنی بر رهیافت «محرومیت نسبی» به کالبد شکافی منازعات و کشمکش ها و پرخاشگری پرداخته است، معتقد است پیدایش و تکوین احساس محرومیت نسبی در میان مردم یک جامعه تحت تأثیر متغیرها و عوامل متعددی است؛ بنابراین در تبیین و تجزیه و تحلیل پدیده های خشونت آمیز و شورش های اجتماعی ضرورت دارد که آن متغیرها ملحوظ نظر قرار گیرد و در همین خصوص شاخص های شایان توجه و مهمی را ارائه می نماید که ذیلاً به آنها اشارت می رود:

#### الف) وجود تبعیض اقتصادی در جامعه<sup>(۱)</sup>

با عنایت به این که رسیدن به موقعیت های بالای اقتصادی برای افراد،

مطلوب است. چون آنان در مقایسه خود با افرادی که این موفقیت را به دست آورده‌اند فاصله مشاهده می‌کنند، احساس محرومیت نسبی پدیدار می‌شود.

### **ب) وجود تبعیض سیاسی<sup>(۱)</sup>**

وجود محدودیت و تبعیض در میان گروه‌های مختلف سیاسی و خارج ساختن گروه‌هایی از صحنه رقابت سیاسی و مشارکت سیاسی زمینه ساز پیدایش محرومیت نسبی می‌شود.

### **ج) ظرفیت تجزیه طلبی**

این پدیده در کشورهایی که مسأله قومیت‌ها و گروه‌های قومی وجود دارد زمینه‌ای برای پیدایش و تکوین احساس محرومیت نسبی است. در دوران معاصر در کشورهای بسیاری، شورش‌های قومی و قومیت‌ها به منظور تجزیه طلبی و استقلال مشهود بوده و هست.

### **د) وابستگی به سرمایه خارجی**

گرایش به سرمایه‌گذاری خارجی و باز شدن پای سرمایه داران و صاحبان شرکت‌های چند ملیتی در کشورها زمینه‌ای برای نارضایتی سرمایه داران داخلی علاقه‌مند به اقتصاد ملی بوده و باعث پیدایش احساس محرومیت نسبی می‌گردد.

### **ه) شکاف‌های مذهبی**

این پدیده عامل در خور توجهی در پیدایش احساس محرومیت نسبی در جامعه است و شکاف‌های مذهبی در اغلب موارد زمینه‌ای برای تکوین منازعات و کشمکش‌های سیاسی بوده است. در کشورهای جهان سوم متغیر تأثیر گذار استعمار به تشدید و فعال سازی این شکاف‌ها پرداخته است.

### **و) فقدان فرصت ادامه تحصیلات**

اهمیت در خور توجه تحصیلات و ادامه تحصیل به ویژه تحصیلات عالی در



جوامع، پدیده‌ای مهم و اساسی است و از دست دادن فرصت ادامه تحصیل زمینه ساز پیدایش و تکوین احساس محرومیت نسبی در میان کسانی است که دچار این مسأله گردیده‌اند.<sup>۲۶</sup>

## ۵- روش‌شناسی و مطالعه موردی<sup>(۱)</sup> دو آشوب اجتماعی با استفاده از رهیافت محرومیت نسبی

شرایط اجتماعی ناشی از در حال توسعه بودن جمهوری اسلامی ایران و پدیده مدرنیزاسیون و همچنین پیروزی انقلاب اسلامی ایران و رشد چشمگیر آگاهی‌های اجتماعی - سیاسی مردم و همچنین افزایش سریع انتظارات مردم در جهت حل شدن سریع و زود هنگام کاستی‌ها و مشکلات اجتماعی و اقتصادی در کنار متغیر دخالت استکبار جهانی و پدیده اپوزیسیون و گروه‌های ضد انقلاب از زمینه‌ها و عوامل مهم پیدایش و تکوین برخی منازعات سیاسی و خشونت‌های اجتماعی در سال‌های اخیر بوده است.<sup>۲۷</sup> و در برخی موارد عدم وجود روش‌های منطقی و کاربردی در قالب مدیریت بحران‌های اجتماعی باعث پیچیده‌تر شدن پدیده‌هایی نظیر آشوب‌های اجتماعی گردیده است. در همین رابطه به عنوان مطالعه موردی و متدولوژیک، دو بحران با ماهیت‌های متفاوت در بوتۀ نقد و بررسی قرار می‌گیرد:

### الف) بحران آشوب اسلام شهر

- ۱- تبعیض و شکاف اقتصادی در منطقه؛
- ۲- حاشیه نشینی و افزایش انتظارات ساکنان آن منطقه و مقایسه وضعیت خود با ساکنان پایتخت؛
- ۳- سوء مدیریت برخی سازمان‌های اداری منطقه، باعث پیدایش



احساس محرومیت نسبی در میان ساکنان شهرک‌های اقماری نظیر اسلام شهر می‌گردد و نقطه‌های آغازین تکوین آشوب اجتماعی مزبور هنگامی رخ می‌دهد که هنگام صبح عده‌ای از مردم که برای رفتن به محل کارشان از وسائط نقلیه عمومی نظیر مینی بوس و اتوبوس استفاده می‌کنند، به علت نبودن مینی بوس و اتوبوس تجمع نموده و رفته رفته حجم جمعیت گسترش یافته و آنان خشمگین و عصبانی برای تعیین تکلیف به مسئولان اجرایی منطقه مراجعه نموده و عدم پاسخگویی مسئولان اجرایی ذی ربط، زمینه خشونت و آشوب را فراهم می‌کند و رفته رفته در فاصله زمانی چند ساعت، موضوع به بحرانی لجام گسیخته تبدیل شود که با آگاهی و هوشیاری مردم متدین و متعهد اسلام شهر و دخالت مأموران نیروی انتظامی بحران کنترل گردیده و فیصله پیدا می‌کند. البته آنچه مورد اذعان است پدیده موج سواری و سوء استفاده دشمنان و ضد انقلابیون در چنین شرایطی است. آنان از چنین موقعیت‌هایی برای ضربه زدن به آسایش عمومی و امنیت اجتماعی مردم زیرکانه استفاده می‌نمایند.

### ب) بحران استان شدن قزوین

پدیده استان شدن قزوین دیرینه‌ای طولانی داشته و به سال‌های ۱۳۵۵ و قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بر می‌گردد. در سال ۱۳۶۸ با تلاش‌های مسئولان و نخبگان سیاسی منطقه و تقاضاهای مردم «فرمانداری قزوین به حوزه معاونت استانداری ارتقا یافت؛ ولی این اقدام نیز پاسخگوی تقاضاهای مردم نبود. در جریان انتخابات دوره چهارم مجلس با پیروزی جریان سیاسی موجود، موضوع استان شدن قزوین گسترده‌تر و پیگیرتر بیان شده و اولین شعار نویسی روی دیوار در این خصوص شکل می‌گیرد و به رغم همه این علائم و پالس‌های هشدار دهنده، مجلس شورای اسلامی در مورخ ۱۳۷۳/۵/۱۲ لایحه استان شدن شهرستان قزوین را رد می‌کند. خبر به سرعت پخش می‌شود «فرآیند بحران وارد مرحله نوینی می‌گردد»<sup>۲۸</sup> زمینه‌ها و عوامل و متغیرهای دخیل در پیدایش احساس محرومیت نسبی و

بی‌عدالتی در میان مردم شهرستان قزوین و مسؤولان سیاسی و نمایندگان آنان در مجلس شورای اسلامی عبارتند از: ۱- وجود تبعیض سیاسی دیرینه در جهت عدم استان شدن قزوین؛ ۲- عدم پاسخگویی منطقی و عقلایی به احساس نیاز مردم توسط مسؤولان ذی ربط؛ ۳- افزایش انتظارات مردم و ثابت ماندن امکانات. آنچه در این رابطه و بحران‌ها و آشوب‌های اجتماعی شایسته توجه است، عدم اتخاذ راهبردهای منطقی و عقلانی برای پیشگیری، مقابله و مدیریت بحران‌های مزبور است. در چنین مواردی ضرورت دارد با استفاده از تکنیک‌های کاربردی پیشگیرانه و مهندسی و مدیریت کنترل بحران از پیدایش و تکوین آشوب‌های اجتماعی پیشگیری به عمل آمده و در صورت بروز احتمالی چنین پدیده‌های ناهنجار با مدیریت منطقی و کاربردی نسبت به حل و فصل کنترل بحران اقدام به عمل آید. ►

پی‌نویس:

- ۱- سوره مبارکه حدید، آیه ۹۰.
- ۲- مرتضی مطهری. بیست گفتار. ص ۸.
- ۳- مرتضی مطهری. سیری در نهج البلاغه. ص ۱۱۰.
- ۴- مرتضی مطهری. پیرامون انقلاب اسلامی. ص ۱۲۷.
- ۵- دوره آثار افلاطون. جمهوری ج ۲. ص ۸۶۱.
- ۶- حمید عنایت. سیاست ارسطو.
- ۷- ناصر فکوهی. خشونت سیاسی. ص ۳۱.
- ۸- علیرضا ازغندی. «توسعه سیاسی، کشمکش‌های سیاسی و دگرگونی‌های اجتماعی»، ص ۹۰.
- ۹- تد زابرت‌گر. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ص ۷۵.
- ۱۰- فوامرز رفیع پور. تضاد و توسعه. ص ۴۴.
- ۱۱- تد زابرت‌گر. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ص ۵۴-۵۳.
- ۱۲- دیوید مارش و جری استوکر. روش و نظریه در علوم سیاسی، مقاله دیوید



- ساندرز، ص ۱۰۷.
- ۱۳- رابرت گر. مقاله منازعات مدنی از کتاب خشونت و جامعه. ص ۱۵۳.
- ۱۴- رابرت گر. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ص ۳۴.
- ۱۵- همان، ص ۵۴.
- ۱۶- همان، ص ۵۷-۵۸.
- ۱۷- روش و نظریه در علوم اجتماعی، مقاله دیوید ساندرز. ص ۱۲۲.
- ۱۸- قرآن کریم، سوره مبارکه معارج، آیه ۱۹.
- ۱۹- جهت اطلاع بیشتر به کتاب پاسخ‌هایی به خشونت تألیف آلن برفیت ترجمه مرتضی محسنی، تهران، انتشارات گنج دانش ۱۳۷۸، مراجعه شود.
- ۲۰- رابرت گر. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ص ۵۶-۵۷.
- ۲۱- همان، ص ۶۰.
- ۲۲- همان، ص ۱۴.
- ۲۳- اصغر افتخاری. خشونت و جامعه. مقاله تدرابرت گر، منازعات مدنی، ص ۱۵۹.
- ۲۴- رابرت گر. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. ص ۷۹.
- ۲۵- فرامرز رفیع پور. تضاد و توسعه. ص ۶۸ الی ۴۵.
- ۲۶- جهت اطلاع بیشتر پیرامون شاخص‌های مزبور به «خشونت و جامعه» اصغر افتخاری ترجمه مقاله منازعات مدنی مراجعه شود.
- ۲۷- جهت آگاهی بیشتر به کتاب «بحران جامعه مدرن» نوشته سید علی اصغر کاظمی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۷ مراجعه شود.
- ۲۸- محمد رضا تاجیک. مدیریت بحران. ص ۳۶۴.

### منابع و مأخذ

- ۱- ازغندی، علیرضا. «توسعه سیاسی، کشمکش‌های سیاسی و دگرگونی‌های اجتماعی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره یک، پاییز ۱۳۷۹.



- ۲- ارسطو. سیاست. ترجمه حمید عنایت. تهران، خوارزمی.
- ۳- افلاطون. جمهوری، ج ۲. ترجمه محمد حسین لطفی. تهران، خوارزمی، ۱۳۶۷.
- ۴- افتخاری، اصغر. خشونت و جامعه. تهران، نشر سفر، ۱۳۷۹.
- ۵- پرفیت، اگن. پاسخ‌هایی به خشونت. ترجمه مرتضی محسنی. تهران، گنج دانش، ۱۳۷۸.
- ۶- تاجیک، محمد رضا. مدیریت بحران. تهران، فرهنگ گفتمان، ۱۳۷۹.
- ۷- رفیع پوره، فرامرز. تضاد و توسعه. تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۶.
- ۸- فکوهی، ناصر. خشونت سیاسی. تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
- ۹- قرآن کریم، سوره مبارکه حدید، آیه ۹۰.
- ۱۰- کاظمی، علی اصغر. بحران جامعه مدرن. تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷.
- ۱۱- گر، تدرابرت. چرا انسان‌ها شورش می‌کنند. تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
- ۱۲- گر، تد رابرت. منازعات مدنی. ترجمه اصغر افتخاری. تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۹.
- ۱۳- مارش، دیوید و جری استوکر. روش و نظریه در علوم سیاسی. ترجمه امیر محمد حاج یوسفی. پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
- ۱۴- مطهری، مرتضی. بیست گفتار. قم، صدرا، چاپ پنجم، ۱۳۵۸.
- ۱۵- مطهری، مرتضی. سیری در نهج البلاغه. قم، صدرا، چاپ دوم، ۱۳۵۴.
- ۱۶- مطهری، مرتضی. پیرامون انقلاب اسلامی. تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.

17-Edmund. Cahn. The Sense of Injustice. Indiana, 1949.